

## «شهریار مندنی پور» با واکاوی تبادل و تقابل بر اساس نظریه تحلیل رفتار «اریک برن»

رعنا ابراهیمی ۱، کامران پاشایی فخری ۲\*، پروانه عادلزاده ۳

۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران، تبریز،  
۲\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران، تبریز (نویسنده مسئول)  
۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران، تبریز

نویسنده مسئول: pashaeikamran@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۸ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۵

### چکیده

«تحلیل رفتار متقابل»<sup>۱</sup> مجموعه‌ای از نظریات نوین روان‌درمانی در پاسخ افرادی است که در جستجوی حقایق نامحسوس و غیرقابل ادراکی هستند در رابطه با چگونگی ماهیت تبادلات «میان فردی». مقاله حاضر بر اساس نظریات «اریک برن»<sup>۲</sup> روان‌پزشک صاحب مکتب و نظریه‌پرداز مطرح مطابق با سیستم تحلیل رفتار و بر پایه چگونگی تغییر حالات درونی تحت عنوان «والد، بالغ، کودک»<sup>۳</sup> که اضلاع هرم داده‌ها و پرداخت‌های بنیادین ذهنی شناخته می‌شوند، به بررسی مولفه‌های تبادل و تقابل رفتاری در آثار «شهریار مندنی پور» پرداخته است. بررسی تعاملات شخصیت‌ها و برآورد عملکرد حالات نفسانی «والد، بالغ، کودک» چگونگی جابه‌جایی اطلاعات ذهن خودآگاه و ناخودآگاه را نشان می‌دهد و این مهم که بالاترین بسامد در روابط «درون فردی» و «میان فردی» مختص حیثه «والد» است و دو مؤلفه «والد» و «کودک» بسامد کمتری در مقایسه با مؤلفه غالب دارند. تحقیق حاضر به روش تحلیلی-توصیفی و در پاسخ به این پرسش که مؤلفه‌های روان‌شناختی تبادل و تقابل در آثار داستانی شهریار مندنی پور کدامند؟ به بررسی شخصیت‌های آثار مذکور بر اساس نظریه تحلیل رفتار «اریک برن» می‌پردازد. در دوره معاصر ارتباط مفهومی بسیاری از علوم از جمله ادبیات و علم روان‌شناختی پیوند چارچوب ادبی رمان و تعاملات شخصیت‌ها را با نظریات و شاخصه‌های نوین روان‌پزشکی معاصر نمایان می‌سازد. داده‌های این تحقیق پس از استخراج، منطبق با نظریه تحلیل رفتار «برن» بررسی شد، آن چه در پژوهش بینارشته‌ای حاضر و بر اساس واکاوی روابط بر پایه سیستم تحلیل رفتار به دست آمد اشتراک، تناسب موضوعی و تلفیق زیر ساخت‌های رمان با مؤلفه‌های نوین روان‌شناختی مکاتب معاصر است و این مهم که در مبادلات رفتاری، حالت «والد» به عنوان حوزه مبدأ شناخته شد و بالاترین بسامد در واکاوی روابط در قالب «والد-کودک» مشخص گردید. **کلیدواژه:** «والد، بالغ، کودک»، تبادل و تقابل، شهریار مندنی پور، اریک برن.

### ۱. مقدمه

سیستم «تحلیل رفتار» یکی از اساسی‌ترین و تأثیرگذارترین پیشرفت‌ها در علم روان‌شناختی معاصر است. این نظریه، توسط «اریک برن» دانشمند صاحب مکتب و بر پایه حالات درونی انسان مطرح شد که به مثابه‌ی نظام‌های به هم پیوسته ادراک و احساس هستند و تحت عنوان دستگاه‌های درونی طبقه‌بندی می‌شوند: «روان برونی»<sup>۴</sup>، روان جدید<sup>۵</sup>، روان قدیمی<sup>۶</sup> که به ترتیب «والد، بالغ، کودک» نام دارد. «شهریار مندنی پور» از نویسندگان مطرح معاصر در آثار داستانی خود شخصیت‌های متفاوتی را به تصویر می‌کشد که عوامل درونی شامل اضلاع هرم حالات و عوامل بیرونی، افکار و اعمال هر یک را جهت می‌دهد.

<sup>۱</sup> Transactional Analysis

<sup>۲</sup> Eric Bern

<sup>۳</sup> Parent, Adult, Child

<sup>۴</sup> ExTeropsyche

<sup>۵</sup> Neopsyche

<sup>۶</sup> Archeopsyche

مقاله حاضر به روش تحلیلی- توصیفی پاسخی است به این پرسش که «پرسامدترین حوزه‌های مبدأ مورد استفاده در تبادل و تقابل در آثار داستانی مندنی پور کدامند؟» نگارنده مقاله با بررسی شاخصه‌های تحلیل رفتار در رمان‌های مذکور به این نتیجه دست یافت که مؤلفه غالب و شاخص تعیین کننده عملکرد شخصیت در تبادل و تقابل میان افراد حالت «والد» است و در جابه‌جایی «حالات من<sup>۷</sup>» و تأثیرگذاری این حالات «والد محوری» بسامد بالاتری دارد.

در این پژوهش بازخوردهای انسانی و تنش‌های «درون فردی<sup>۸</sup>» و «میان فردی<sup>۹</sup>» طبق فرآیند شناسایی و جداسازی داده‌های اضلاع هرم «والد، بالغ، کودک» بررسی می‌شود. نکته حائز اهمیت در مقاله بینارشته‌ای حاضر این است که اشراف بر اصول روان‌شناختی نوین در تحلیل معاملات رفتاری شخصیت‌های رمان، ارتباط مؤلفه‌های سیستم تحلیل رفتار را با زیرساخت‌های آثار داستانی تعیین می‌کند.

آنچه در پژوهش حاضر بر اساس واکاوی روابط در چارچوب سیستم نوین تحلیل رفتار براساس نظریه برن بدست آمد، ماهیت انطباق‌پذیری ادبیات با مؤلفه‌های نظریه‌پردازان روان‌شناختی است و این مهم که «والد» به عنوان حوزه مبدأ در مؤلفه‌های تحلیل رفتار است.

## ۲. بیان مساله و سوالات تحقیق

زمانی که افراد با یکدیگر وارد تعاملات رفتاری می‌شوند در واقع فرآیند یک رابطه را طی می‌کنند که علائم رفتاری خاصی از هر دو طرف صادر می‌شود، درک و تحلیل کنش‌ها و واکنش‌ها در روابط «میان فردی» در سیستمی به نام تحلیل رفتار متقابل صورت می‌گیرد سیستمی بر پایه نظریات نوین روان‌شناختی که افکار، احساس، ادراک و رفتار شخص را در رابطه با آن چه اتفاق می‌افتد در شرایط زمانی و مکانی خاص تحلیل می‌کند.

«تحلیل رفتار متقابل» نظریه‌ای است بر پایه حالات درونی انسان تحت عنوان «والد، بالغ، کودک» که طیف وسیعی از ادراکات و احساسات را شامل می‌شود این واقعیت که انسان در لحظه‌ای که می‌خواهد تصمیم بگیرد در آن واحدی که مصمم است، مردد نیز هست و تضادی در درون خود دارد و این که در بسیاری از موارد قدرتی از بیرون کنترل ذهن را به دست می‌گیرد در حیطه سیستم تحلیل رفتار متقابل و بر اساس نظریات و شاخصه‌های روان‌شناختی اریک برن تحلیل می‌شود.

در مقاله حاضر که پژوهش بینارشته‌ای است با هدف تبیین و تشریح علم نوین و تحلیل رفتار و بررسی عملکرد شخصیت‌های آثار داستانی «مندنی پور» بر اساس مؤلفه‌های سیستم تحلیل رفتار به روش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا رمان‌های مطرح نویسنده مذکور مورد بررسی قرار گرفت سوال اصلی تحقیق این است که مؤلفه‌های تحلیل رفتار متقابل در شخصیت‌های آثار «شهریار مندنی پور» و اثر «در» «سفر» کدامند؟ و فرضیه اصلی تحقیق ساختار شخصیتی افراد در حیطه درون فردی و میان فردی و تلفیق ابعاد فردی - اجتماعی شخصیت‌های رمان با زیرساخت‌های شناختی بر پایه سیستم تحلیل رفتار رابطه و کارکرد مستقیم این علم را با ادبیات داستانی نشان می‌دهد با توجه به مطالب فوق و با بررسی دقیق داده‌های تحقیق، چگونگی ارتباط و شاخصه‌های تحلیل رفتار با مصادیق آثار داستانی مذکور، تبیین و تحلیل شد هر کدام از این مؤلفه‌ها به طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفته و پس از بیان مبانی و کلیات تحقیق، منابع مورد پژوهش بر این اساس تحلیل و تشریح شده است.

۱. مولفه‌های تحلیل رفتار متقابل در شخصیت‌های آثار «شهریار مندنی پور» کدامند؟

۲. لزوم بررسی شاخصه‌های روان‌شناختی تبادل و تقابل براساس نظریه «اریک برن» در آثار «شهریار مندنی پور»

## ۳. فرضیه تحقیق

۱. ساختار شخصیتی افراد در حیطه درون فردی و میان فردی با مولفه‌های روان‌شناختی تحلیل رفتار متقابل در چارچوب هرم حالات درونی «والد، بالغ، کودک» براساس نظریه نوین «برن» ارتباط مستقیم دارد.

۲. گستردگی و ماهیت ادبیات و همچنین اشتراک و تناسب موضوعی که با علم روان‌شناختی نوین دارد، قابلیت بررسی آثار برجسته را مطابق با شاخصه‌های تعامل بر اساس نظریه تحلیل رفتار نمایان می‌سازد.

<sup>۷</sup> Ego States

<sup>۸</sup> intrapersonal

<sup>۹</sup> Betweenpersonal

#### ۴. پیشینه تحقیق

در زمینه بررسی «تبادل و تقابل» بر اساس نظریات روان‌پزشک صاحب مکتب قرن نوزدهم «اریک برن» تحقیقات مستقلی صورت نگرفته است، برخی از مقالاتی که در رابطه با تحلیل رفتار وجود دارند تحت عنوان: «من راوی، بررسی حالت‌های گوناگون من مؤلف در انیمیشن با تکیه بر نظریه تحلیل رفتار متقابل اریک برن»، محمدامین ملکیان، فاطمه حسینی شکیب، سارا خلیلی، نامه‌های هنرهای نمایشی و موسیقی، پاییز و زمستان (۱۳۹۵). که نشان می‌دهد مؤلف در هر مرحله از ساخت انیمیشن در کدام یک از حالات درونی من قرار دارد و کدام حالات مغلوب شده است. «کاربست مدل تحلیل رفتار متقابل در حوزه عملیات روانی و قدرت نرم در جنگ‌های نیابتی جهان اسلام»، پرویز دلیرپور، پاییز (۱۳۹۷)، که چگونگی اجرایی عملیات روانی و تأثیر آن بر روابط اجتماعی و گفتمان‌های اجتماعی را بر اساس نظریات «اریک برن» نشان می‌دهد. در پژوهش حاضر، ابتدا مبانی نظری و مؤلفه‌های روان‌شناختی تحلیل رفتار متقابل از دیدگاه «اریک برن» ذکر شده است. پس از طرح شاخصه‌های تحلیل رفتار در مکتب «برن» در خصوص هرم سه‌گانه حالات درونی «والد، بالغ، کودک» و مذاقه کامل در خصوص چگونگی تلفیق و تفکیک این حالات در روابط میان فردی، رویه پردازش داده‌ها و اطلاعات ذهن ناخودآگاه و حد و مرز «حالات من» در تعیین مؤلفه‌های شناختی «تبادل و تقابل» به طور کامل تبیین و تحلیل شده است. سپس قسمت‌هایی از مجموعه داستان‌های «مندنی پور» که منطبق با مؤلفه مذکور است مورد بررسی قرار گرفته است که از این حیث بدیع می‌باشد.

#### ۵. روش تحقیق

مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد که منابع و مأخذ مربوط به «تبادل و تقابل» و نظریات و شاخصه‌های مکتب روان‌شناختی «اریک برن» مورد مذاقه کامل قرار گرفته است. آثار داستانی شهریار مندنی پور مطالعه و بررسی شده و شاخصه‌های «تبادل و تقابل» از دیدگاه «اریک برن» روان‌شناس صاحب مکتب استخراج گردیده، مورد تحلیل و آنالیز دقیق قرار گرفته است.

#### ۶. مبانی تحقیق

«پیشگامان تحلیل رفتار متقابل «ضبط شده‌های» مردم را تقسیم‌بندی کرده‌اند. آن‌ها با مشاهده طرز استفاده ما از این ضبط‌شده‌ها، زبان ساده و جدیدی برای توصیف آن‌ها ابداع کرده‌اند. به نظر این متخصصان شخصیت ما از سه بخش مجزا تشکیل شده است و این سه بخش کل رفتارهای ما را پوشش می‌دهند این سه بخش با سه «حالت ایگویی» طبق اصطلاحات تحلیل رفتار متقابل، «والد، بالغ، کودک» هستند.»<sup>۱۰</sup> (مینگر، ۱۳۸۳: ۳۲)

#### ۷. «والد، بالغ، کودک» اضلاع هرم حالات سه‌گانه

حالات «والد، بالغ، کودک» در وجود شخص منشاء محرک‌ها و پاسخ‌ها هستند. هر اندازه که به خصوصیات هر کدام از این حالات مسلط باشیم، داده‌های بیش‌تری از تحلیل رفتار متقابل به دست می‌آوریم. «والد» مجموعه‌ای از «بایدها و نبایدها» است که در گستره سیستمی از اوامر سرکوبگر، کنترل‌کننده، بازدارنده و اعمال فشار جای می‌گیرد. «والد» در اصل واکنش‌های قدیمی و قضاوت‌های نهادینه شده در وجود انسان است که بر اساس جنبه‌های انتقادی، حمایتی و ارزشی پایه‌گذاری شده است که بدون توجه به گذر زمان و تغییر شرایط، به همان صورت اولیه باقی می‌ماند. حالت «والد» در واقع همان پدر، مادر یا جانشینان این دو می‌باشد که برای مدت‌ها کنترل و هدایت افکار و اعمال شخص را به عهده داشته‌اند. «بالغ» حیطه گسترده‌ای است که نظریات «والد» را رد یا تأیید می‌کند و پس از بررسی و تفکر و تعقل بر اساس یک نظام اخلاقی «بالغ» نه تصمیم‌گیری می‌کند. «بالغ» در واقع پردازش «داده» هاست، آن‌چه مرز «بالغ» را از «والد» جدا می‌سازد، بررسی موقعیت در شرایط زمانی و مکانی است، قضاوت‌های «والد»

<sup>۱۰</sup> این سه حالت ایگویی، همان اید و ایگو و سوپرایگو نیستند، چون والد، بالغ و کودک سه واقعیت مشهودند که در چهره، حالات، صدا و نگرش‌ها نمود می‌یابند.

و اوامر او امکان تداخل در حیطهٔ نفسانی «بالغ» مستقل را ندارند. از مؤلفه‌های مهم حالت «بالغ» مسئولیت‌پذیری و کنترل کنش‌ها و واکنش‌ها است. اطلاعات کافی «بالغ» نه مانع از انعطاف‌پذیری در مقابل «والد» است. وجود اطلاعات و داده‌های واقعی و کارآمد در «بالغ» آلوده شدن او را در حیطه‌ی «والد» به حداقل می‌رساند. عملکرد «بالغ» سازنده‌ترین و بهترین عملکرد ممکن است. «بالغ» در اصل همان بُعد وجودی انسان است که کارآمدترین، منطقی‌ترین و راهبردی‌ترین انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌ها را در حیطه‌ی خود دارد، همان حیطه‌ای که مفهوم «عاقلا نه و بالغانه» را در بر می‌گیرد. جنبهٔ «بالغ» پردازش داده‌ها و اطلاعات، سنجش و قضاوت موقعیت‌ها در زمان بدون تحت تأثیر قرار گرفتن از سوی «والد» و در نهایت یک نظام اخلاقی معتبر که بر اساس بازبینی افکار، احساسات و کنترل ذهن خودآگاه و ناخودآگاه شکل گرفته است. مولفهٔ بارز «کودک» واکنش‌های غیر «بالغ» نه است. غلبهٔ احساسات گذرا، تعبیر منظوردار از اتفاقات، برداشت‌های غیرمنطقی، نداشتن ثبات فکری، واکنش‌های نامناسب و خوب بودن‌ها و نبودن‌های ناپایدار از ویژگی‌های چارچوب حالت «کودک» هستند. این جنبه‌درونی همان افکار و احساسات سال‌های نخستین زندگی فرد است که در اکثر موارد منجر به تخریب یا محدود کردن «بالغ» می‌شود.

«به همان شیوه‌ای که «بالغ» داده‌های والد را برای تعیین اعتبار یا عدم اعتبار آن‌ها به روز می‌کند، داده‌های کودک را نیز به منظور تشخیص این که کدام احساسات می‌توانند با اطمینان بیان گردند، به روز می‌کند» (هریس، ۱۳۹۳: ۶۱).

#### ۸. گذری بر مؤلفه‌های شناختی «والد، بالغ، کودک»

کودکی که در اوایل زندگی راه‌های غلبه بر ناراحتی و ناکامی را می‌آموزد، «بالغ» خود را تقویت می‌کند تا به اکتشاف و تسلط بیش‌تری دست یابد. این امر باعث می‌شود به کودکی مستقل تبدیل شود که اعتماد به نفس را تجربه می‌کند. از طریق درک صحیح «والد، بالغ، کودک» بهتر می‌توان به محتویات و اندوخته‌های این سه بعد دست یافت. گاهی «بالغ» نه تنها قادر به کنترل رفتار و احساسات نیست بلکه نمی‌تواند عامل این واکنش‌ها و تغییرات خلق و خو را کشف کند. این که «بالغ» گاهی برای مدتی موقتی دستخوش تغییرات غیر قابل توجهی در افکار و احساسات می‌شود ناشی از غلبهٔ حالت «کودک» است، در این برهه ذهن شخص به سرعت از موضوعی به موضوع دیگر منعطف می‌شود و تمرکزی بر روی مسائل اساسی ندارد، در این حالت «بالغ» او به اصطلاح معیوب شده و رفتارش معقول و منطقی نیست. این مسئله شاید برای مدتی تداوم داشته باشد اما زمانی که «بالغ» مجدداً کنترل رفتار و افکار را بدست گرفته و مدیریت کنش‌ها و واکنش‌ها را از سر می‌گیرد، شخصیت فرد به صورتی متناسب و متعادل جلوه می‌کند.

«بالغ تحت فشار کافی می‌تواند تا نقطه‌ای که در آن احساسات به شکلی نامناسب عنان اختیار را در دست بگیرند پسروی کند. مرزهای بین والد، بالغ و کودک شکننده، گاهی اوقات درهم و نامعلوم و در برابر آن دسته از سیگنال‌های وارده که می‌خواهند موقعیت‌هایی که ما در روزهای درماندگی و وابستگی دوران کودکی خود تجربه کرده بودیم را بازآفرینی کنند، آسیب‌پذیر هستند. گاهی بالغ آن چنان توسط سیگنال خبرهای بد محاصره می‌شود که به حد یک تماشاچی در رفتارهای متقابل پس‌رفت می‌کند، فرد در چنین وضعیتی ممکن است بگوید: من می‌دانستم که آن چه انجام می‌دهم اشتباه است ولی نمی‌توانستم به خودم کمک کنم.» (همان: ۶۳)

#### ۹. تداخل ساختاری در مثلث خودآگاهی و ناخودآگاهی

زمانی بدون هیچ دلیلی که فرد از آن آگاه باشد، به سمت یک افسردگی یا هیجانانگ منفی کشیده می‌شود به طوری که احساس پوچی می‌کند و زیستن در نظر وی خالی از هدف و انگیزه جلوه می‌کند و هیچ اثری از انرژی درونی دیده نمی‌شود. در این حالت، جنبه «والد» با تمام فشارات و انتقاداتی که در خود دارد هجوم می‌آورد، «بالغ» تقریباً از کار می‌افتد و قدرت تفکر و تعقل شخص تحلیل می‌رود. درک آن چه در این چرخه‌ی تغییرات روی می‌دهد منوط به این است که دریا بایم این احساسات همان «نهادینه» شده‌های جنبه‌ی «کودک» هستند و این تنش‌ها و تضادها در واقع پاسخی هستند به اطلاعات ضبط شده‌ی قدیمی در «والد». در هر کدام از فازهای افسردگی، خودباختگی و خودکم‌بینی در اصل گفتگوی درونی به صورت «والد، کودک» است. حالات «والد» قدرت «بالغ» را تضعیف کرده، استقلال فکری او را می‌کوبد و دستورات متناقضی را به «کودک» تحمیل و صادر می‌کند. در تشخیص و درمان مشکلات افکاری، احساسی و انتخابی «بالغ» باید به بررسی ذهن ناخودآگاه و واکاوی مؤلفه‌های تخریبگر «والد»

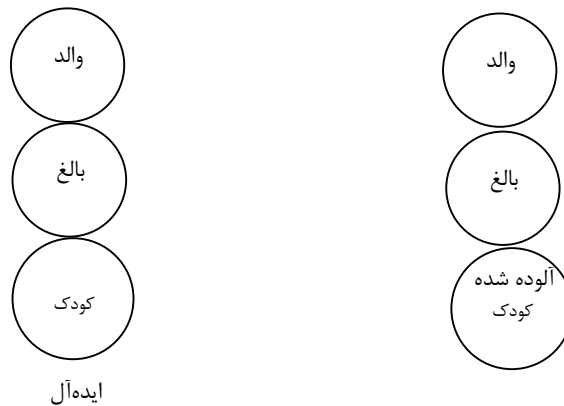
پرداخت. آن چه در درمان شخصیت پوچ‌گرا و بی‌انگیزه وجود دارد این است که «کودک» درونش خیلی زود از پرسیدن «چرا»ها بر می‌دارد، در واقع ترس از «والد» سرکوبگر او را به انزوا کشیده و همین «والد» کنترل وضعیت درونی و بازتاب‌های بیرونی فرد را به دست می‌گیرد. اصلی‌ترین شاخص درمان در این حالت که تحت عنوان «آلوده شدن بالغ» یکی از معضلات تداخل حالات سه‌گانه درونی است، بازگرداندن «بالغ» به همان وضعیت اجرایی است که از آن طرد شده است یعنی کنترل ذهن خودآگاه و ناخودآگاه و تفکیک بایدها و نبایدها بر اساس ساختار شخصیتی «بالغ». زمانی که حالت «کودک» تحت سیطره‌ی «والد» نباشد، «بالغ» به کار می‌افتد و به کشف دلایل تغییرات افکار و اعمال می‌پردازد. ستایش و سرزنشی که شخص از خود دارد یا «مدیریت» جنبه «بالغ» به درجه منطقی و متعادل خود می‌رسد. «بالغ» در واقع بخش رایانه‌ای شخصیت انسان است. کار بالغ پردازش اطلاعات است ... بالغ اطلاعات را از والد و مشاهدات خودش دریافت می‌کند و بر اساس آن‌ها تصمیم می‌گیرد. به عبارتی «بالغ» واسطه والد و کودک است» (منینگر، ۱۳۸۳: ۳۸).

این جمله «آلفرد نورث وایتهد» مصداق بارز این افکار و رفتار آگاهانه است: «تصور برخورداری از آموزش اخلاقی جدا از داشتن بینشی همیشگی نسبت به بزرگی و عظمت غیرممکن است» (هریس، ۱۳۹۳: ۱۶۱).

اگر برداشت از واژه‌ی «اخلاقی» طیف وسیعی از یک «سیستم ارزشی» باشد و «کسل‌کننده نبودن» یا در نظر دیگران «جالب توجه بودن» و «خلاق و مولد بودن» به عنوان ارزش اخلاقی محسوب شوند، در این صورت کسی که اولین برداشت‌هایش از زیستن، کسل‌کننده بودن زندگی باشد، خود نیز به عنوان یک عنصر مخرب عمل خواهد کرد! «والد، بالغ، کودک» در واقع ساختار مشترک تمامی انسان‌هاست و آنچه این ساختار بنیادی را از انسانی به انسان دیگر متمایز می‌سازد، عبارت است از: «۱» محتویات «والد، بالغ، کودک» که در هر شخص منحصر به فرد می‌باشد و ضبط تجربیات در هر یک از این بخش‌ها خاص خود آن حیطة می‌باشد. «۲» عملکرد «والد، بالغ، کودک». (همان: ۱۴۲)

«اگر من با شما ارتباط برقرار کنم می‌توانم از هر یک از سه حالات نفسانی خود که انتخاب می‌کنم شما را مورد خطاب قرار دهم و شما نیز می‌توانید با هر یک از حالات نفسانی خود پاسخ دهید ... زمانی که من و شما در یک رابطه متقابل قرار می‌گیریم، من با علائم رفتاری خاص خودم حضور شما را درک می‌کنم و شما نیز با علائم رفتاری خود حضور مرا درک می‌کنید.» (جونز، استوارت، ۱۳۸۹: ۲۴)

زمانی که «والد، بالغ، کودک» از هم جدا نیستند و به نوعی در حیطه یکدیگر تداخل دارند «آلودگی بالغ» به وجود می‌آید و این در حالی است که نظم و صحت عملکرد حالات سه‌گانه منوط به این است که به طور مجزا عمل کرده و هیچ‌گونه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری نداشته باشند.



(هریس، ۱۳۹۳: ۱۴۳)

#### ۱۰. ماهیت و عملکرد «والد، بالغ، کودک»، مثلث وادارنده و بازدارنده

##### ۱۰-۱- مدیریت «کودک - والد»

«بالغ فقط حقایق را در نظر می‌گیرد. «بالغ» در نقش میانجی «والد و کودک» اطلاعات هر دو را بررسی می‌کند و قابل اجرا بودن یا نبودن آن‌ها را می‌سنجد.» (منینگر، ۱۳۸۳: ۳۸)

«بالغ بعد از والد و کودک توسعه می‌یابد و به نظر می‌رسد زمان سختی را برای جبران این تأخیر در سراسر زندگی پیش رو داشته باشد. والد و کودک مدارهای اولیه را اشغال می‌کنند و تمایل دارند به طور خودکار در پاسخ به محرک‌ها پیشقدم شوند. در نتیجه نخستین راه برای قدرتمند

ساختن بالغ حساس بودن نسبت به علایم والد و کودک است. احساسات برانگیخته شده سرخشی است از این که کودک گرفتار شده است. شناخت کودک درون و حساس بودن نسبت به احساس خوب نبودن خود، نخستین ضرورت برای پردازش داده‌ها در بالغ است. آگاه بودن به این که «این کودک من است که حس خوب نبودن دارد» باعث می‌شود در اعمال خود از نسبت دادن احساسات به عوامل بیرونی خودداری کنیم ... یک راه برای تمرین شناسایی والد - کودک، نظارت بر گفت‌وگوهای درونی است ... هنگامی که کسی قادر باشد بگوید «این والد من است» یا «آن کودک من است» با بالغ خود دارد این تمایز را قایل می‌شود، بنابراین با همان فرآیند پرسشگری به سمت بالغ تغییر وضعیت داده است. انسان تنها با این پرسش ساده که «چه کسی دارد واکنش نشان می‌دهد؟» قادر است آرامش و تسکین آتی در یک موقعیت استرس‌زا را احساس کند.» (هریس، ۱۳۹۳: ۱۳۶) نحوه آگاهی شخص از محتویات «والد، بالغ، کودک» در واقع تسلط وی را بر دو حیطة «والد - کودک» بیشتر می‌کند. کنترل «والد - کودک» حالت «بالغ» را مستقل‌تر، قدرتمندتر و اثرگذارتر می‌سازد.

## ۲-۱۰- شالوده «بالغ» مستقل

این که «بالغ» بتواند تصمیمات سازنده در مورد ارزش‌های اساسی بگیرد، مستلزم «زمان» می‌باشد. این تصمیمات در واقع پایه و اساس «باید»ها و «نباید»ها را تشکیل می‌دهند. شرط برقراری یک رابطه متقابل سازنده، وجود «بالغ» مسلط و حاکم بر اوضاع هست. «بالغ» در اصل به برآورد اطلاعات می‌پردازد و می‌تواند یک نظام ارزشی به وجود آورد که شامل تمامی روابط و تعاملات می‌شود. بر خلاف حالت «کودک» جنبه «بالغ» می‌تواند با تسلط بر پیامدها و عواقب، سیر کنش‌ها و واکنش‌ها را کنترل کند و بر خلاف حالت «والد» که چارچوب غیر قابل نفوذی دارد، «بالغ» می‌تواند آگاهانه و بدون آن که یک حکم «والد» صادر کند، با حفظ رویکرد و مسئولیت به سرانجام مطلوب برسد. فردی که در موقعیت‌های مختلف موفق عمل می‌کند، به طور تصادفی به نتیجه مطلوب نمی‌رسد، بلکه «بالغ» محافظه‌کار او با محاسبات دقیق در واقع ادراکات سریع و واکنش‌های منطقی و متناسب را در خود ذخیره دارد.

«کار «بالغ» اصولاً تبدیل محرک‌ها به اطلاعات و سپس پردازش و طبقه‌بندی آن‌ها بر اساس تجربیات قبلی است ...» «بالغ» یک کامپیوتر پردازنده داده‌هاست که پس از محاسبه اطلاعات کسب شده از سه منبع یعنی «والد»، «کودک» و داده‌هایی که «بالغ» جمع‌آوری کرده و می‌کند، به اخذ تصمیمات می‌پردازد. یکی از وظایف مهم «بالغ» بررسی داده‌های موجود در «والد» است برای آن که ببیند آیا این داده‌ها درست و همچنان قابل اجرا هستند یا نه، سپس آن‌ها را می‌پذیرد یا رد می‌کند. وظیفه دیگر آن بررسی «کودک» برای مشاهده این نکته است که آیا احساساتی که در آن وجود دارد با حال حاضر زندگی او تناسب دارد یا خیر و آیا از قدیم و صرفاً در واکنش به داده‌های کهنه «والد» آن‌جا جمع شده‌اند یا خیر. هدف نه‌رهایی از «والد» و «کودک» و تخریب آن‌ها بلکه آزاد بودن برای بررسی و واکاوی این مجموعه‌های اطلاعاتی است» (همان: ۵۹).

## ۱۱. ساختار کاربردی سیستم تحلیل رفتار متقابل در مکتب «اریک برن»

«جدا کردن انگاره‌ی رفتاری - احساسی یک شخص از شخص دیگر، در تشخیص حالات من، «تحلیل ساختاری» نامیده می‌شود» (برن، ۱۳۹۳: ۱۹).

از خصوصیات بارز سیستم تحلیل رفتار، ایجاد تغییر در واکنش به محرک‌های جدید یا تکراری و انتخاب آزادانه و آگاهانه از میان گزینه‌های موجود می‌باشد. در چارچوب زیستی انسانی که اضلاع هرم وجودی او «والد، بالغ، کودک» می‌باشد، داشتن آزادی برای انتخاب یا تغییر هدف شرط اول است. این آزادی از دانستن حقیقت درباره آن‌چه در «والد» و «کودک» می‌گذرد و چگونگی ارسال این داده‌ها به رفتارهای متقابل روزمره است که رشد می‌کند. آزادی مذکور منوط به داشتن این آگاهی است که شخصی که با او در تعامل هستیم یک «والد»، یک «بالغ» و یک «کودک» دارد. یکی از معضلات رفتاری متداول این است که اغلب تصمیم‌گیری‌ها بدون درک صحیح از واقعیات صورت می‌گیرد و این ادراک و اشراف در حیطة مسئولیت «بالغ» قرار دارد. قائل شدن به این نظریه که انسان آزاد و مختار نیست، در واقع او را از آن‌چه از وی صادر می‌شود سلب مسئولیت می‌کند، و این همان نفی تعهد و مسئولیت‌پذیری «بالغ» است. جایگاهی که کنش‌ها و واکنش‌ها در آن جای دارد «بالغ» است، در واقع همان کامپیوتر پردازش اطلاعات.

«تحلیل رفتار متقابل روشی است برای بررسی یک رفتار متقابل که در آن «من کاری در مورد شما انجام می‌دهم و شما در پاسخ عملی انجام می‌دهید.» ... در عین حال تحلیل رفتار متقابل روشی است برای دسته‌بندی و سازماندهی اطلاعات به دست آمده از تجربه و تحلیل این رفتارهای متقابل در قالب کلماتی که برای هر کسی که از آن‌ها استفاده می‌کند تعریف و مفهوم یکسانی داشته باشد. این زبان مشترک به روشنی یکی از مهم‌ترین پیشرفت‌های این سیستم است» (هریس، ۱۳۹۳: ۳۶).

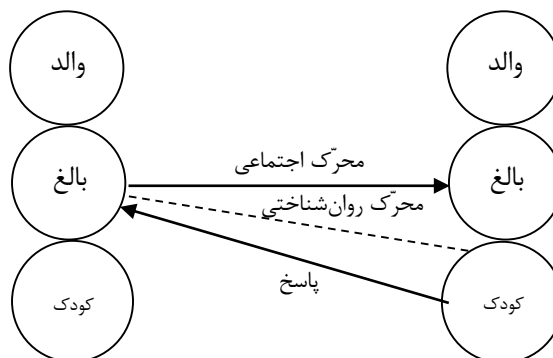
با استناد به نظریه فوق، در خصوص مسائل شخصی و تنش‌های تعاملی و ارتباطی، علت این که نمی‌توان راه‌حل اساسی برای مشکلات یافت این است که نمی‌دانیم درگیر مبادلات رفتاری شده‌ایم. چرا که تغییر الگوی رفتاری ما موجب تغییر مسیر مبادلات رفتاری ما با دیگران می‌شود. این که منتظر تغییرات رفتاری دیگران هستیم و حتی سعی در این تغییر داریم در اصل نتیجه معکوس به دنبال دارد. تحلیل رفتار متقابل، ساختاری است که قدرت تأثیر رفتار ما بر دیگران و بالعکس اثرگذاری رفتار دیگران بر ما را ثابت می‌کند و در نهایت منجر به هماهنگ کردن کنش‌ها و واکنش‌ها با اهداف و مقاصد می‌شود. آنچه تحت عنوان نظام منطقی اخلاقی بررسی می‌شود در سیستم تحلیل رفتار متقابل در چهارچوب ارزش‌ها، بایدها و نبایدها در هرم «والد، بالغ، کودک» مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. وجود یک ایده هدفمند، سیستم نظام‌مند، ساختار کاربردی در شبکه تحلیل رفتار متقابل، چگونگی بهبود بخشیدن به ارتباط درون‌فردی و میان‌فردی و حتی فراتر از آن ارتباط جهانی را در طیفی وسیع از سیستم روان‌شناختی از حالات درونی «والد، بالغ، کودک» نشان می‌دهد. «روان‌پزشکی اجتماعی» (Social Psychiatry) به منظور مطالعه‌ی جنبه‌های مختلف روان‌پزشکی یک تبادل خاص است یا مجموعه‌ای از تبادل‌ها که بین دو شخص یا اشخاص متعددی در زمانی معین و در مکانی معین صورت می‌گیرد» (برن، ۱۳۹۴: ۲).

## ۱۲. «تبادل و تقابل» در سیستم تحلیل رفتار

«اریک برن، نوع دیگری از رابطه متقابل با پیام‌های نهانی را توضیح می‌دهد و آن را تبادل و تقابل می‌نامد. گاهی ممکن است شما را با یک محرک «بالغ» به «بالغ» در سطح اجتماعی مورد خطاب قرار دهم ولی پیام نهانی «بالغ» من به «کودک» شما است در این صورت امیدوارم که دعوت مرا بپذیرید و با «کودک» خود پاسخ دهید ... پیام رفتاری یک رابطه متقابل با پیام‌های نهانی در سطوح روان‌شناختی مشخص می‌شود نه در سطح اجتماعی. برن تأکید بر این دارد که حتماً در سطح روان‌شناختی مشخص می‌شود نه این که ممکن است مشخص شود. او بر این باور است که وقتی افراد در دو سطح با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند، آنچه که عملاً اتفاق می‌افتد همیشه پیامد آن پیام‌های پنهانی است. اگر بخواهیم یک رفتار را خوب بفهمیم می‌بایست توجه کامل و خاص به سطح روان‌شناختی رابطه داشته باشیم» (جونز، استوارت، ۱۳۸۹: ۱۴۲).

«هر نوع رابطه متقابل همراه با پیام‌های نهانی که در آن رابطه «بالغ» به «بالغ» یعنی پیام‌های اجتماعی، تبادلات روان‌شناختی بین «والد» و «کودک» را بیوشاند یک رابطه متقابل دوگانه نامیده می‌شود. مبادلات نهانی پیچیده‌ترین مبادلات‌اند. تفاوت آن‌ها با مبادلات مکمل و متقاطع در آن است که در این مبادلات بیش از دو حالت نفسانی دخالت دارد: وقتی یک پیام نهانی ارسال می‌شود در پس پرده یک مبادله از نظر اجتماعی قابل قبول پنهان می‌شود. مثلاً هدف در عبارت «میایی برویم نقاشی‌هایم را به تو نشان دهیم؟» که دعوت‌کننده قصد دیگری دارد، همین است. در این مورد «بالغ» یک چیز می‌گوید در حالی که «کودک» با کنایه پیام می‌فرستد» (جیمز، جنگوار، ۱۳۸۴: ۶۰).

آنچه از شاخصه‌های روان‌شناختی نظریه‌پردازان بر می‌آید این است که در تبادل و تقابل، شخص غالب نوع تعامل را انتخاب می‌کند که از نوع «والد - کودک» و یا «بالغ - کودک» خواهد بود. «والد» امرکننده یا «بالغ» کنترل‌کننده در لایه‌ی زیرین رابطه متقابل، در واقع «کودک» مطیع و سازگار طرف دیگر رابطه را تحت نفوذ در می‌آورد، هرچند ظاهر تعامل به صورت «بالغ - بالغ» می‌باشد و دو فرد به اصطلاح عاقل و بالغ باهم در ارتباط هستند ولی یک سوی رابطه در اصل «کودک» انعطاف‌پذیری است که نتیجه را به «والد» یا «بالغ» طرف مقابل واگذار می‌کند. تصویر زیر تبادل و تقابل همراه با پیام‌های نهانی را نشان می‌دهد.



(جونز، استوارت، ۱۳۸۹: ۱۴۲)

«ما خیلی زود درگیر گذشته‌ها و مبادلات رفتاری «والد - کودک» می‌شویم. وقتی طرف مقابل ما کسی است که سن و سایر خصوصیات او به یکی از والدین ما می‌خورد، از زمان حال فاصله می‌گیرد و برای دقایقی یا ساعاتی به گذشته‌ها بر می‌گردیم» (منینگر، ۱۳۸۳: ۱۳۴).

در تبادیل و تقابل در واقع نوعی بازی روانی بین دو فرد بالغ در جریان است که «کودک» مطیع و سازگار را در شخصی که «بالغ» ناکارآمد دارد، به پذیرش وا می‌دارد. معمولاً این تعامل با نوعی سرزنش و تحقیر همراه است که هرچند پیام‌های ردّ و بدل شده میان دو طرف به ظاهر در سطح اجتماعی و «بالغ - بالغ» می‌باشد، در اصل «والد» یا «بالغ» شخص سرکوبگر در طی یک بازی روانی، جنبه «کودک» طرف مقابل را خطاب قرار داده و او را مجبور به پذیرش خواسته و هدف خود می‌کند. نمونه‌ای از تبادیل و تقابل: «فروشنده‌ای که می‌خواهد یک مشتری را به قلاب بیندازد و او را تحریک به خریدن کند. فروشنده: «البته این دوربین بهترین نوع دوربین است ولی حدس می‌زنم که بیش از بودجه شما باشد.» مشتری (با غرور): «من می‌خرمش» (جونز، استوارت، ۱۳۸۹: ۱۴۲)

در مثال مذکور سطح اجتماعی که در ظاهر تبادیل دیده می‌شود، در اصل نوعی سطح روان‌شناختی است که «بالغ» فروشنده با محرک روانی وارد عمل شده و محرک یک تبادیل و تقابل را به مشتری وارد کرده و او را وادار می‌کند که با حالت نفسانی «کودک» خود پاسخ دهد، در نهایت هم در «به قلاب انداختن» حالت «کودک» مشتری و تحریک او برای انجام معامله، موفق عمل می‌کند.

### ۱۳. شهریار مندنی پور

«مندنی پور» یکی از نویسندگان مطرح معاصر است که سبک شاخصی در رمان‌نویسی دارد. وی در سال ۱۳۳۵ در شیراز متولد شد و یکی از شاگردان مشهور هوشنگ گلشیری است. برای مدتی سردبیر هفته‌نامه توقیف شده «عصر پنج‌شنبه» بود و با انتشار اولین مجموعه داستان‌ش به نام «سایه‌های غار» با فضای مه‌آلود، زبان و فرم جدید، چالشی تازه در نوشتار فارسی آغاز کرد. زبانی مختصّ خود دارد که تغزلی، حسی - شهودی است و به دنبال تازه کردن فرم‌هاست. مندنی پور از داستان‌نویسان موفق نسل سوم است که داستان‌هایش از لحاظ فرم و زبان از اهمیت قابل توجه و تأثیرگذار برخوردار است. مهم‌ترین آثار وی: «سایه‌های غار» نخستین مجموعه داستان منتشر شده از مندنی پور است، اولین تجربه در حیطه داستان‌نویسی که مجموعه‌ای است از شخصیت‌های متفاوت در طبقه‌های اجتماعی مختلف که فرهنگ و سبک گفتاری و رفتاری مختصّ هر طیف از جامعه را به خوبی نمود داده است. در واقع با این مجموعه رسماً وارد فضای ادبیات داستانی ایران شد. «هشتمین روز زمین» مجموعه داستانی که قدرتی در باورپذیر جلوه دادن تمام روایت‌هایش در رگه‌های مضمونی آخر زمان نشان داده است. «مومیا و عسل» مجموعه‌ای شامل سیزده داستان کوتاه است که کارکردهای زبان و نحوه به کارگیری آن در این کتاب شهود کامل دارد. در تمامی بخش‌ها شاهد رمز و رازهایی هستیم که در واقع نویسنده برای کشف معماها، خواننده را از هزار توی پیچیده عواطف، هویت و تجربه‌ی شخصیت‌های داستانی عبور می‌دهد. «شرق بنفشه» مجموعه داستانی شامل نه داستان کوتاه است که عمدتاً مضمونی عاشقانه دارد مثل بسیاری از آثار نویسنده این مجموعه هم مملو از ابهام و رمزنگاری است. «هزار و یک سال» داستان شش خواهر و شش برادر ستاره‌ای است که به دنبال کشف صداهایی هستند که از زمین به گوش می‌رسد. هر هزار و یک سال این حادثه تکرار می‌شود. «ماه نمروز» مجموعه‌ای شامل هشت داستان کوتاه است که محور اصلی آن غم و تنهایی، غربت و دل‌تنگی از دست دادن عزیزان می‌باشد. «آبی ماورای بحار» مجموعه‌ای از یازده داستان که در ارتباط با حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ می‌باشد که مرتبط با افرادی است که به نحوی با این حوادث در ارتباطند. «دل دلدادگی» رمانی است متشکل از سه بخش که مربوط به حوادث انقلاب، سال‌های جنگ و زلزله رودبار که به بخش اول کمتر پرداخته شده است. «هفت ناخدا» مجموعه‌ای است که محور اکثر داستان‌هایش، خشونت است. «سانسور یک داستان عاشقانه ایرانی» رمانی است که به زبان انگلیسی منتشر شده است و روایت عاشقانه «دارا و سارا» می‌باشد. «ارواح شهرزاد» کتابی است درباره «سازها، شگردها و فرم‌های داستان نو».

«اریک برن، نوع دیگری از رابطه متقابل با پیام‌های نهانی را توضیح می‌دهد و آن را «تبادیل و تقابل» می‌نامد. گاهی ممکن است شما را با یک محرک «بالغ» به «بالغ» در سطح اجتماعی مورد خطاب قرار دهم ولی پیام نهانی «بالغ» من به «کودک» شماست. در این صورت امیدوارم که دعوت مرا بپذیرید و با «کودک» خود پاسخ دهید» (جونز، استوارت، ۱۳۹۴: ۴۲).

«رستم مرا کشاند سر زمینش که ببین امسال چه محصولی دارم. گفتم: خوب نیست. یک خوشه کند و دانه‌هایش را گرفت و شمرد. سیزده تا. گفت: پر است. گفتم: اندازه صدقه است. رفت وسط گندم‌ها دست‌هایش را باز کرد که مثلاً نشانم بدهد و هوار کشید: تو اصلاً می‌دانی چه جانی کندهام اینجا، تو که از شهر آمده‌ای. گفتم: بدانم یا ندانم این خاک دیگر مرده، نفس نمی‌کشد، با کود و آبش هم درمان نمی‌شود. بهش برخورد. خیز برداشت طرفم» (مندنی پور، ۱۳۹۷: ۱۵).

- آن‌چه راوی را موفق به تحریک «کودک» مخاطب می‌کند نادیده انگاشتن نتیجه و بازدهی است که «بالغ» مخاطب بر آن تأکید دارد «تو اصلاً می‌دانی چه جانی کندهام اینجا». در واقع «بالغ» راوی با برانگیختن خشم حالت «کودک» مخاطبش و تنها با یک مکالمه به ظاهر ساده می‌تواند تدبیر



و تعقل را از «بالغ» مخاطب ساقط کند و با تحریک جنبه «کودک» در «رستم» طبق خواسته خود پیش برود. این که «خیز برداشت طرفم» می‌تواند بهترین گزینه باشد برای سلب اعتماد و کمرنگ کردن هویت «بالغ» در «رستم».

«افرادی که دارای هویت قوی نیستند به آسانی از یک «حالت من» به «حالت من» دیگر می‌لغزند. به عبارت دیگر دارای حد و مرز «حالات من» سست هستند. «کودک» و «والد» اگرچه هر دو ضعیف می‌باشند ولی به سهولت، چه به طور تدریجی یا به طور ناگهانی می‌توانند به درون حد و مرز «حالت من بالغ» نفوذ کنند و «خود واقعی» تحت فشار روحی جابه‌جا می‌شود» (برن، ۱۳۹۴: ۴۵).

«سه سال پیش روزی که زن با انگشت‌های سفیدش به میله‌ها چنگ زده بود، عیدی قربان به او گفته بود خانه شما آفتاب حیات ما را گرفته و باغچه‌اش را نشان داده بود. انگشت زن طرف لاله عباسی دراز شده بود و همین اشاره پنهان از چشم دیگران حس صمیمیت و گفت‌وگویی بی‌کلام را با آن بیوه خانه‌نشین در قلب عیدی کاشته بود. هر چند فردا روز دلنگران شد که شاید زن از حرف او رنجیده باشد و در طول یک هفته‌ای که دریچه آن سوی کوچه تاریک بود، خود را با عذاب تا صبح بیدار نشستن پای لاله عباسی مجازات کرد» (مندنی پور، ۱۳۹۷: ۲۹).

مرد عاشق با «بیدار نشستن پای لاله عباسی» به دعوت «بالغ» مخاطب خود پاسخ مثبت می‌دهد. حالت «کودک» مرد با تأثیرپذیری عاطفی و احساسی از برخورد زن، قدرت گرفته و تفکر و اراده را از «بالغ» ساقط می‌کند و این واکنش به دلخوری «بالغ» زن، دست‌آویزی می‌شود که بیوه خانه‌نشین را سریع‌تر به هدف برساند. «اگرچه علایم بیماری ممکن است ناشی از تضاد یا تبانی یا آلودگی بین «حالات من» مختلف باشند، ولی هر علامت نمایشی از یک «حالت من» واحد و مشخص است - چه فعال چه تحریم شده - بنابراین در تحلیل ساخت اولین کار از نظر نشانه‌شناسی این است که تشخیص داده شود کدام «حالت من» واقعاً این علامت را از خود نمایان می‌سازد» (برن، ۱۳۹۴: ۵۸).

«پسر کوچکتر می‌نالید: آخر چرا پدر ... قول می‌دهم تحصیلم که تمام شد برگردم، فقط مبلغی جزئی آنجا بدهکارم، یک سال دیگر تأمینم کن. چه اصراری داری توی این پستوها و سردابه‌ها بیوسم. من اینجا می‌میرم. پدر با انگشت به علف‌های هرز روییده بر کاهگل بام‌ها اشاره می‌کرد و می‌گفت: تو همین حالا هم مرده‌ای ... نگاه کن ... گوش بده» (مندنی پور، ۱۳۹۷: ۶۸).

«بالغ» پدر با اشاره به «علف‌های روییده بر کاهگل بام‌ها» حالت «بالغ» پسر را پس زده و با اشاره‌هایی به نبودن و نزیستن، حس ترس را در «کودک» وی بر می‌انگیزد. در واقع «بالغ» پدر یقین دارد که تسلط بر «کودک» مخاطبش تنها با تضعیف اراده و هدف وی ممکن است و این سرکوب جز با پوچ‌انگاری و توهم‌بخشی به خواست او میسر نیست. «نکته مهم هنگام بررسی عملکرد بالغ، توجه کردن به فرآیند تصمیم‌گیری است نه توجه کردن به تصمیمات. کیفیت بالغ به دقت تصمیمات و مناسب بودن تصمیمات این نظام پردازشگر اطلاعات بستگی ندارد بلکه شیوه بالغ برای استفاده از اطلاعات موجود است که کیفیت آن را تعیین می‌کند. کودکی که مستقل فکر کردن را یاد می‌گیرد یک ظرفیت بالای رایانه‌ای کسب می‌کند هر چند تجارب یا به زبان رایانه، دروندادهایشان هنوز امکان عملی کردن تصمیماتش را نمی‌دهند» (منینگر، ۱۳۸۳: ۳۹). «به هدایت گفتم: گم شد، می‌دانست من دنبالشم ولی اعتنا نکرد چرا؟ پس برای چی آن چهارشنبه خودش خواست فالش را ببینم ... بازیام دادنه؟ تو می‌دانی. خیلی می‌دانی بهم بگو. هدایت زل زد به چشم‌های او. اولش یک عالمه رؤیا و گل و بعد که کار تموم شد دروغ و خیانت. آدم‌ها یک چیزی دور از دسترس خیال کرده‌ان اون بالا. اسمش رو هم گذاشتن عشق، زور می‌زنند که بهش برسند.» (مندنی پور، ۱۳۹۸: ۷۰) آن‌چه حس دوست داشتن و اعتماد را در «کودک» مخاطب بر می‌انگیزد جلب توجه و محبت اوست. حالت «کودک» با تحت تأثیر قرار گرفتن در مقابل ابراز احساسات، خیال‌پردازی و حرف‌های عاشقانه، قدرت تمیز را از «بالغ» سلب کرده و به دعوت مخاطب خود پاسخ مثبت می‌دهد، این که «می‌دانست من دنبالشم ولی اعتنا نکرد» در واقع تسلط معشوق را بر «کودک» عاشق نشان می‌دهد کودکی که در دام «یک عالمه گل و رؤیا» گرفتار شده است! «کودک» در واقع همان واکنش‌ها و پاسخ‌های هیجانی ما می‌باشد. کودک یکی از بخش‌های جالب شخصیت است. خودانگیختگی، باز بودن و پذیرش برخی از ویژگی‌های کودک هستند. «کودک» درون ما بخشی از ما است که طبیعی و آزاد رفتار می‌کند و ذخایر ژنتیکی و گرایش‌های زیست‌شناسی را پوشش می‌دهد. «کودک» سر به راه نیز به گفته برن (Berne) رفتارهای ما را با انتظارات و تأثیرات والد هماهنگ می‌کند» (منینگر، ۱۳۹۴: ۵۸).

«سلام جناب طاووسی!»

- کجا بودی امروز ... همه‌شان را اخراج می‌کنم. کاری می‌کنم بیفتند به لبوفروشی ...

- باران بدی می‌آید انگار نمی‌خواهد تمام شود.

- هشت دقیقه به هشت مانده ... مگر تو نمی‌خواهی اخبار بخوانی؟

- باران خیلی بدی است. همه جا را خیس کرده. دیوارها تا نصفه ...

- تو هم با آن‌ها هستی پس ... چقدر احمق بودم من. تو هم ...؟

- برف پاک‌کن ماشینم اصلاً حریف نمی‌شد. باران چرتی است ... نمی‌دانی چه باران بدی می‌آید جناب طاووسی! این جا نشسته‌ای نمی‌دانی ...»

(مندنی پور، ۱۳۹۸: ۲۲۵).

مخاطب به قصد فریب «کودک» طاووسی سعی در دور کردن حالت «بالغ» او از اهمیت مسئله و سوق دادن توجه او به اتفاقات روزمرگی و عادی را دارد «نمی‌دانی چه باران بدی می‌آید» در واقع خطاب به حالت «کودک» طاووسی است برای اغفال او تا جایی که متوجه گذر زمان و از

دست دادن فرصت نشود. «این کتابخانه «بوف کور» ندارد. من توی خانه داشتم. نفهمیدی چرا از فردای همان روز، یک کسی عصر بغل در «حافظیه» پنجاه شصت کتاب روی زمین چیده می‌فروشد، بوف کور هم دارد. چند روز گذشتی و اصلاً ندیدی. هرکس آمد خواست، گران گفتم. بعضی از کتاب‌هایم را خریدند مجبور شدم تگه‌های جگرم را بفروشم که کسی شک نکند. روز هفتم بود که دیدی.

- برای شما ده تومان خانم. پول یک نخ سیگار. با دقت بخوانیدش خانم. خیلی بادقت بخوانیدش» (همان، ۱۳۹۸: ۹).

- هرچند ظاهر قضیه ارتباط «بالغ - بالغ» را نشان می‌دهد اما بطن تعامل رابطه «بالغ - کودک» است. این که «کتاب روی زمین چیده می‌فروشد» در واقع دامی است که برای «کودک» مخاطب چیده شده به منظور جلب توجه و محبت او. یعنی آن چه مورد نیاز و علاقه اوست فراهم شده تا «بالغ» فروشنده به راحتی و غیرمستقیم بتواند او را اغفال کرده، به هدف خود برسد.

«تمرکز بسیاری از اعمال، پذیرش «کودک»انه تعصب به عنوان عملی از روی باور است و این کار اگر نگوئیم با حذف کردن، توسط محدود ساختن دخالت «بالغ» به انجام می‌رسد» (هریس، ۱۳۹۳: ۳۱۰).

- شما دل مرا زنده کرده‌اید. امیدوارم کرده‌اید که تمام نشده.

- راستی خوشحالید؟

- بله بانو. کی می‌روید؟

- همین زودی‌ها. برایتان حتماً نامه می‌نویسم.

- ممنونم بانو. حالا بیایید به این اطلسی نگاه کنیم. به اسم شما این‌ها را کاشته‌ام. می‌بینید چطور گلبرگ‌هایشان جلوی نسیم خم می‌شوند.

این رنگ‌هایشان ...

- رنگ دل شما هستند. اصلاً دل خود شما هستند.

- نه بانو شما که دل مرا ندیده‌اید.

- هستند، من می‌گویم باشند، هستند.

- شما فکر مرا خوانده‌اید؟

- نه همیشه، گاهی» (مندنی پور، ۱۳۹۸: ۵۷).

- راوی با فراهم کردن یک دیالوگ احساسی سعی در مکالمه با «کودک» بانو را دارد. این که «به اسم شما این‌ها را کاشته‌ام» آغازی است برای

مکالمه «بالغ» او با «کودک» مخاطبی که شیفته اطلسی‌هاست و این «کودک» به آرامی تحت تأثیر صحنه‌ای قرار می‌گیرد که مخاطب وی برای پیشبرد خواسته‌هایش فراهم آورده و در واقع با آگاهی از زبانی که مختص حالت «کودک» است وی را مجذوب می‌کند.

«زمانی که «بالغ» در گیر ایجاد یک سیستم علت و معلول می‌شود در این زمان بحرانی، اگر ناسازگاری‌ها و تناقضات شدید وجود داشته باشد،

«کودک» ممکن است تسلیم پیچیدگی‌های فکری ساختار علیت شود و ممکن است در عوض به جای توجه به رابطه موضوعات و رویدادها به این نکته بپردازد که در آن لحظات چه اتفاقی دارد برای او می‌افتد» (هریس، ۱۳۹۳: ۱۵۷).

«عطا سر به اطراف چرخانده بود.

- چقدر می‌ترسی، تو خیلی می‌ترسی. می‌دانی؟

از جا بلند شده بود آمده بود جلوی عطا ایستاده بود.

- دستت را ببینم.

عطا دست‌ها را مشت کرده بود، حس کرده بود که اگر پشت دست‌ها و آن دو انگشت معوج و کج شده بی‌ناخن را نشان بدهد، انگار برهنه شده

... قاه قاه خندیده بود سالومه. دست دراز کرده بود که دست عطا را بگیرد. عطا قدمی عقب رفته بود» (مندنی پور، ۱۳۹۸: ۱۱۲).

- ترس یکی از مختصات جنبه «کودک» در هر فرد بالغی است و این ترس در وجود «عطا» دست‌آویزی است برای مخاطب که وی را جهت

رسیدن به هدف خود تضعیف کند. قدرت تفکر و صلابت «بالغ» با غلبه ترس «کودک» پسروی کرده و زمینه برای «بالغ» قدرت یافته «سالومه»

جهت تسلط بر حیطة «کودک» مخاطب فراهم می‌شود. «تو خیلی می‌ترسی» همان تثبیت وحشتی است که در «کودک» سرخورده «عطا» وجود دارد. «قدمی عقب رفته بود» نقطه تسلیم این «کودک» در برابر «بالغ» مخاطب است.

«نکته مهم در تبادل و تقابل این است که زمانی که من محرک یک رابطه متقابل را به شما وارد می‌کنم هرگز نمی‌توانم شما را وارد کنم که

به یک حالت نفسانی خاص بروید، بالاترین کاری که می‌توانم بکنم این است که شما را دعوت کنم که از آن حالت نفسانی پاسخ دهید» (جونز، استوارت، ۱۳۸۹: ۱۴۳).

«- تو این دو ماه اصلاً دلت می‌خواص همدیگه رو ببینیم؟

- زن رو برگرداند تا سقوط او را ببیند و اختروشی دید که از لابلای هفت خواهران می‌رفت به سمت شرق و فکر کرد اگر هواپیما نباشد چقدر

وحشتناک است و پرسید:

- خودت چی؟

مرد گفت: سه چهار روز که گذشت گفتم فردا زنگ می‌زنم، فردا شد پونزده روز، بیس روز، گفتم اگر این جوری هم میشه گذروند، پس یعنی چی؟

- من دنبال بهانه‌ها می‌گشتم بعد دیدم که مه‌م نیست، زنگ نمی‌زنی. همین. گفتم مه‌م نیست هر وقت خواس می‌زنه همین» (مندنی پور، ۱۳۹۸: ۱۱۳).

- هر دو بالغ به دنبال کشف احساسات همدیگر هستند هرچند ظاهر گفت‌وگو «بالغ»انه نشان می‌دهد اما در اصل، زن در مقابل «بالغ» مرد با حالت «والد» خود پاسخ می‌دهد، «گفتم مه‌م نیست، هر وقت خواس می‌زنه.» و این بدان معناست که «والد» زن نه تقلای دیدار و صحبت دارد نه اضطراب دوری و بی‌خبری.

«مرد گفت: تو این دو سال خودمونو از چشم دیگران قایم کردیم که گندش در نیومده تا حالا. الان که هیچ‌کس نمی‌دونه اینجاییم، اگه تو بیفتی تو چاه، من برای همیشه یه مرده دارم که کسی نمی‌دونه کجاست. مرده‌ای مال خودم. یه راز قشنگ لطیف برای خودم. خندید. خنده‌اش هق هقی بود. زن گفت: برگردیم پایین. مرد بلند شد و آمد بالای سر او ایستاد.

- می‌ترسی؟

- نه

- جیغ می‌زنی؟ (همان: ۱۱۸)

- مرد نوعی احساس ترس و دلهره به زن تلقین می‌کند. «اگر تو بیفتی تو چاه» حالت پاسخ‌گویی «بالغ»انه را در زن غیرفعال می‌کند و احساسات مختصّ حالت «کودک» را در او بر می‌انگیزد. جواب «نه» در مقابل سوالات اغواکننده «بالغ» مرد در واقع پاسخ «کودک» زن است که بیش‌ترین انرژی فعال را در آن لحظه دارد.

«مادام که قدرت اجرایی در دست «کودک» باشد مشکل می‌توان با «بالغ» ارتباط برقرار کرد زیرا همه چیز از طریق «کودک» پردازش می‌شود ... در بدترین شرایط «کودک» ممکن است به قدری گیج و مغشوش باشد که اصلاً قادر به درک موقعیت نباشد» (برن، ۱۳۹۴: ۱۴۸).

«- امروز چندم است؟»

آرنجش را به پشتی صندلی تکیه می‌دهد و مشتش را زیر گونه می‌گذارد:

- بیست‌وهشتم. مگر چی؟ یعنی چه فرقی می‌کند، بیست‌وهشتم یا بیست‌ونهم و فردای بیست‌ونهم ...

- شیشه‌ها امروز چرا بخار نگرفته‌اند؟

- باید کتری بگذاریم روی بخاری. می‌خواهی بگذارم؟» (مندنی پور، ۱۳۹۷: ۸۰).

- طرفین گفت‌وگو در جایگاه دو «بالغ» اما یکی در حالت «بالغ» و دیگری در حالت «کودک» قرار دارند. «مگر چی؟ چه فرقی می‌کند» این پاسخ حالت «کودک» شخصی است که طرف مقابلش به قصد آشفتگی و به هم ریختگی سر صحبت را باز می‌کند او نیز به راحتی به این دعوت با جنبه «کودک» خود واکنش نشان داده و با ملزومات حالت «کودک» به جای «بالغ» وارد تبادل متقابل می‌شود.

«گفته بود: «تو نگاه عجیب و غریبی داری، نه که فکر کنی چشم‌هایت قشنگند، ولی نگاهت سرگردان است، مه گرفته است، البته وقتی مرا می‌بینی برق می‌زنند گمانم خیالات ناجوری درباره من داری.

- خب اگر داشته باشم.

- همچه می‌زنم توی گوشت که برق از چشمهات بپرد» (همان: ۸۵).

- آن‌چه در یک لحظه دریافت «کودک»انه زن را بر می‌انگیزد، شرایطی است که با کمال خونسردی از طرف مرد مه‌تا شده، این که «خب اگر داشته باشم» به راحتی حالت «کودک» زن را تحریک کرده و او نه با تفکر بلکه با جایگزینی سریع ادراک «بالغ»انه با واکنش «کودک»انه پاسخی در خور «کودک» خود می‌دهد.

«ضبط شده‌های کودک، عمدتاً آن قدر کهنه‌اند که اگرچه ما را وادار می‌کنند برخی کارها را به صورت خودکار انجام دهیم ولی حکم تکانه‌های مبهم، نامشخص و گنگ را به خود می‌گیرند» (منینگر، ۱۳۸۳: ۲۳۸).

«- دیگر باید بروم که برسم پایگاه. امشب اعزام هست لابد. نمی‌شود این همه راه را برگردم برای خداحافظی. و باز به پاهای زن خیره شد، گویی بی‌امید اشاره می‌کرد: بلند شو! اگر بلند شوی روی پاهایت، نمی‌روم ...

- حالی‌ام شده که با این رفتارت می‌گویی احتیاجی به من نداری. به نظرم می‌گویی نمی‌توانی ازم متنفر نباشی ... می‌فهمم که همین‌ها را

می‌گویی. قبول» (مندنی پور، ۱۳۹۵: ۴۲).

- حالت «بالغ» مرد در مقابل ادراکات و دریافت‌های «کودک»انه پسروی کرده و قدرت تشخیص و دریافت را به «کودک» می‌سپرد. در واقع

زن با بی‌توجهی و سکوت خود «کودک» مرد را به واکنش وا می‌دارد و او نیز تابع همین احساس و ادراک «کودک»انه پاسخ می‌دهد.

«- اتاقت را از آن وقتی که رفتی دست زده‌ام.

پسر عصبانی به تمسخر قاه قاه زد.

- متوجهی برادر! چه مادر مهربانی دارم. اتاقت را دست زده.

- هر هفته تمیزش کرده‌ام. تو همیشه سنگدل بوده‌ای. بیست سال پیش با آن همه التماس که مادرت را تنها نگذاری، سنگدل بودی. سال به

سال سراغ نمی‌گرفتی مرده‌ام یا زنده، سنگدل بودی ...

- وای! بازم شروع شد، دست از سرم بردار! من اگر بیفتم توی عصبانیت، رحم، شکایت، وجدان، از این چیزهای آدم‌ها، مجبور می‌شوم از قر قر

شروع کنم» (همان: ۱۲۲).

- ظاهر مکالمه گفت‌وگوی دو «بالغ» را نشان می‌دهد ولی در بطن آن «کودک» پسری که مدت‌هاست از مادرش سراغی نگرفته و این

بی‌مسئولیتی را با حالت «کودک» خود توجیه می‌کند، در واقع شرایطی فراهم می‌کند که مادر، تحت تأثیر احساسات و واکنش‌های «کودک»انه

فرزندش، از تحکم و باید و نبایدهای «والد»انه فاصله بگیرد.

#### ۱۴. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر آثار داستانی «شهریار مندنی‌پور» بر اساس نظریه تحلیل رفتار دانشمند صاحب مکتب، «اریک برن» بررسی شد.

واکاوی روابط میان شخصیت‌ها در قالب شاخصه‌های تحلیل رفتار و بررسی ارتباط مفهومی آثار داستانی با زیرساخت‌های علم روان‌شناختی، تلفیق چارچوب رمان را با نظریات و مؤلفه‌های مکتب‌های معاصر این علم آشکار می‌کند.

در این مقاله، مؤلفه‌های روان‌شناختی تحلیل رفتار متقابل بر اساس نظریه «برن» معرفی گردید، تحلیل داده‌ها براساس شاخصه «تبادل و تقابل» در ساختار مذکور از این قرار است:

۱- کارایی و عملکرد هر یک از اضلاع هرم حالات درونی «والد، بالغ، کودک» منوط به شدت قدرت‌یابی در لحظه مشخص می‌باشد و فرآیند تعامل یا عدم تعامل در یک رابطه بستگی به «حالت من» غالبی است که در آن زمان مشخص، دارای بیش‌ترین نیروی مؤثر است.

۲- با توجه به بررسی شاخصه‌های تحلیل رفتار، پربسامدترین حوزه‌های مبدأ مورد استفاده در فرآیند «تبادل و تقابل»، حالت «والد-کودک» است.

۳- ثبات شخصیت یا عدم ثبات آن منوط به غالب بودن یکی از حالات سه‌گانه روانی است. این پژوهش قدرت‌یابی «والد» را در آثار داستانی مندنی‌پور به عنوان بالاترین بسامد در مؤلفه مذکور نشان می‌دهد.

## ۱۵. منابع

۱. برن، اریک (۱۳۹۳)، بعد از سلام چه می‌گویید، ترجمه مهدی قراچه‌داغی، چاپ دوم، تهران، پیکان.
۲. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴)، تحلیل رفتار متقابل، ترجمه اسماعیل فصیح، چاپ هفتم، تهران، نو.
۳. پیترسون، جردن (۱۳۹۷)، دوازده قانون زندگی، ترجمه حامد رحمانیان، چاپ سوم، تهران، نوین توسعه.
۴. تریسی، برایان (۱۳۹۷)، افکار تان را تغییر دهید تا زندگی تان تغییر کند، ترجمه حدیث دهقان، چاپ دوم، تهران، هفت سنگ.
۵. جونز، ون - استوارت، یان (۱۳۹۴)، تأملی در روان‌شناسی تجربی تحلیل رفتار متقابل، ترجمه بهمن دادگستر، چاپ بیست‌وسوم، تهران، دایره.
۶. جیمز، موریل، جنگوار، دورتی (۱۳۸۴)، برای خوشبختی و موفقیت آفریده شده‌ایم، ترجمه حسن قاسم‌زاده، چاپ سوم، تهران، آسیا.
۷. دلیرپور، پرویز؛ کاربست مدل تحلیل رفتار متقابل در حوزه عملیات روانی و قدرت نرم در جنگ‌های نیابتی جهان اسلام»، نشریه مطالعات سیاسی جهان اسلام، پاییز دوره ۷، شماره ۳، صفحه ۱۰۰-۸۱.
۸. شوپنهاور، آرتور (۱۳۹۸)، هنر همیشه بر حق بودن، ترجمه عرفان ثابتی، چاپ پانزدهم، تهران، ققنوس.
۹. فروم، اریک (۱۳۹۸)، آناتومی ویران‌سازی انسان، ترجمه احمد صبوری، چاپ سوم، تهران، آشیان.
۱۰. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، بحران روان‌کاوی، ترجمه اکبر تبریزی، چاپ هشتم، تهران، فیروزه.
۱۱. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸)، جامعه سالم، ترجمه اکبر تبریزی، چاپ هشتم، تهران، بهجت.
۱۲. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰)، فراسوی زنجیره‌های پندار، ترجمه بهزاد برکت، چاپ اول، تهران، پایژه.
۱۳. گلاس، لیلیان (۱۳۹۸)، آدم‌های سمی، ترجمه نهضت صالحیان، چاپ هفدهم، تهران، درسا.
۱۴. ملکیان، محمدمامین؛ فاطمه حسینی شکیب؛ سارا خلیلی؛ نامه‌های هنرهای نمایشی و موسیقی، پاییز و زمستان (۱۳۹۵)، دوره ۷، شماره ۱۳، صفحه ۱۰۹-۹۳.
۱۵. مندنی‌پور، شهریار (۱۳۹۵)، آبی ماورای بحار، چاپ هفتم، تهران، مرکز.
۱۶. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، ارواح شهرزاد، چاپ ششم، تهران، ققنوس.
۱۷. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، سانسور یک داستان عاشقانه ایرانی، آمریکا، کنایف.
۱۸. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰)، سایه‌های غار، چاپ دوم، تهران، همراه.
۱۹. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۳۹۷)، مومیا و غسل، چاپ سوم، تهران، نیلوفر.
۲۰. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، دل دلدادگی، چاپ دوم، تهران، زریاب.
۲۱. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، راز، چاپ دوم، تهران، سروش.
۲۲. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۳۹۷)، هشتمین روز زمین، چاپ دوم، تهران، نیلوفر.
۲۳. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸)، شرق بنفشه، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۸، تهران، مرکز.
۲۴. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸)، ماه نیمروز، چاپ نهم، تهران، مرکز.
۲۵. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۳۹۹)، هفت ناخدا، چاپ دوم، تهران، مرکز.
۲۶. میننجر، جات (۱۳۹۲)، موفقیت با تحلیل رفتار متقابل، ترجمه مهرداد فیروزبخت، چاپ دوم، تهران، آگاه.
۲۷. نیچه، فردریش (۱۳۹۹)، این است انسان، ترجمه سعید فیروزآبادی، چاپ یازدهم، تهران، جامی.
۲۸. هریس، توماس (۱۳۹۳)، من خوبم تو خوبی، ترجمه بیتا حکمی، چاپ یکم، تهران، نامک.

Psychological Investigation Of Character Interactions In The Fictional Works Of "Shahriar Mandanipour" With The Analysis Of Exchange And Confrontation Based On The Behavior  
"Analysis Theory Of "Eric Byrne

Rana Ebrahimi

Doctoral student of Persian language and literature, Tabriz branch, Islamic Azad University, Iran,  
Tabriz,

ranaebrahimi26@gmail.com

Kamran Pashai Fakhri

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad  
University, Tabriz, Iran (corresponding author) pashaeikamran@yahoo.com

Parvaneh Adelzadeh

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad  
University, Tabriz, Iran

adelzade@iaut.ir

## Abstract

*"Reciprocal behavior analysis" is a collection of modern psychotherapeutic theories in response to people who are searching for subtle and incomprehensible facts regarding the nature of "interpersonal" exchanges. The present article is based on the ideas of "Eric Byrne".*

*Psychiatrist who owns a school and prominent theorist according to the behavior analysis system and based on how to change internal states under the title "parent, adult, child" which are known as the sides of the pyramid of data and basic mental payments. He has discussed the components of behavioral exchange and confrontation in the works of "Shahriar Mandanipour". Examining the interactions of the characters and estimating the performance of the emotional states of "parent, adult, child" shows how the information of the conscious and unconscious mind is transferred, and it is important that the highest frequency in "intra-individual" and "inter-individual" relationships is specific to the field. is "parent" and the two components "adult" and "child" have a lower frequency compared to the dominant component.*

*The present research is analytical-descriptive and in response to the question, what are the psychological components of exchange and confrontation in the fictional works of Shahriar Mandanipour? It examines the characters of the mentioned works based on the theory of "Eric Burn" behavior analysis. In the contemporary period, the conceptual connection of many sciences, including literature and psychological science, shows the link between the literary framework of the novel and the interactions of the characters with the new theories and indicators of contemporary psychiatry.*

*After extraction, the data of this research was analyzed in accordance with the theory of "Bern" behavior analysis, what was obtained in the present interdisciplinary research and based on the analysis of relationships based on the behavior analysis system, commonality, thematic fit and the integration of infrastructures. novel with*

*The new psychological components of contemporary schools are important, and it is important that in behavioral exchanges, the state of "parent" was recognized as the starting point, and the highest frequency was identified in the analysis of relationships in the form of "parent-child".*

**Keywords:** "Parent, Adult, Child", Exchange and Confrontation, Shahriar Mandanipour, Eric Burn.